



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol. 3, Issue 3, No. 11, Autumn 2022, pp. 69-89.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Review Article

The Extent of "Caring Others" in the Ethics of Care

Seyedeh Fatemeh Zahra Mohri Adaryani,¹ Seyyed Hasan Eslami Ardakani²

Abstract

In today's world, where issues such as poverty, climate change, war, etc. have become transnational crises, moral theorists are striving to find a way to end or reduce the devastating consequences of these crises. Meanwhile, the ethics of care believes that traditional theories—due to their rationalist principles—cannot provide an effective solution, and perhaps it is the ethics of care that can be effective in this regard according to its principles. However, this theory has always been accused of being inattentive to the public sphere due to its focus on motherhood patterns; this is because, contrary to traditional ethical approaches, it focuses more on the private sphere and the relationship of individuals with their particular others. Therefore, this article makes an attempt to clarify the scope of caring others in the ethics of care and answer the question of whether the ethics of care is really indifferent to the public sphere, or more specifically, to global crises. Accordingly, delving into the theories of philosophers in this field, it is concluded that although the focus of care ethics is more on the private sphere, it is not confined to this field. So much so that some care philosophers have specifically theorized on care in the political arena.

Keywords: Ethics of Care, Altruism, Care, Self-discipline, Caring others.

Received: 06 June 2022 | **Accepted:** 06 Sep. 2022 | **Published:** 29 Sep. 2022

1. **Corresponding Author:** M.A. in Moral Philosophy, Qom University, Qom, Iran. Email: mohri.adaryani@gmail.com.

2. Professor of Religious Studies, University of Religions & Denominations, Qom, Iran, eslami@urd.ac.ir.



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره سوم، شماره سوم، پیاپی ۱۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۶۹-۸۹.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله مروری

گستره دگرپروایی در اخلاق مراقبت

سیده فاطمه زهرا مهری آدریانی^۱، سید حسن اسلامی اردکانی^۲

چکیده

در جهان کنونی که مسائلی چون فقر، تغییرات اقلیمی، جنگ و ... به بحرانی‌های فراملی تبدیل شده‌اند، نظریه پردازان اخلاقی به دنبال یافتن راهی برای پایان دادن یا کمتر کردن عواقب ویرانگر این بحران‌ها هستند. در این میان، اخلاق مراقبت معتقد است نظریه‌های سنتی به علت مبانی عقل‌گرایانه‌شان نمی‌توانند راه‌حل مؤثری برای این بحران‌ها عرضه دهند و این اخلاق مراقبت است که با توجه به اصول خود می‌تواند در این زمینه مؤثر واقع شود. با این وجود، این نظریه به علت تمرکز بر الگوهای مادرانگی همواره متهم بوده که نسبت به عرصه عمومی بی‌توجه است؛ چرا که برخلاف رویکردهای سنتی اخلاق، بیشتر به حوزه خصوصی و روابط افراد با دیگران خاص‌شان توجه دارد. از این رو، در این مقاله قصد آن است تا دامنه دگرپروایی در اخلاق مراقبت روشن شود و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا اخلاق مراقبت در حقیقت به حوزه عمومی یا به بیان دقیق‌تر، به بحران‌های جهانی بی‌تفاوت است؟ بر همین اساس، با بررسی نظریات فیلسوفان این عرصه، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که اگرچه توجه اخلاق مراقبت بیشتر بر ساحت خصوصی است، اما محصور در این حوزه نیست. آن‌چنان که عده‌ای از فیلسوفان مراقبت به‌طور خاص در باب پرواداری در ساحت عمومی، مسائل سیاسی و بین‌المللی نظرورزی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق مراقبت، دگرخواهی، مراقبت، خودآیینی، دگرپروایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران، mohri.adaryani@gmail.com

۲. استاد گروه دین‌شناسی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. eslami@urd.ac.ir

مقدمه

اخلاق مراقبت^۱ نظریه یا رویکرد جدیدی در فلسفه اخلاق است که به اخلاق زنانه‌نگر نیز مشهور است. این نظریه به طور عمده خود را در برابر رویکردهای اخلاقی مرسوم، فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی و تا حدی، اخلاق فضیلت، قرار داده است؛ به بیانی، اخلاق مراقبت یا پروامدار را شق چهارمی در فلسفه می‌دانند که در سه جهت عمده با سایر رویکردهای اخلاقی تفاوت دارد: نخست، آنکه اخلاق مراقبت بر خلاف رویکردهای سنتی عواطف و احساسات انسانی را بخش مهمی از رشد اخلاقی و تصمیم‌گیری‌های فاعل اخلاقی در نظر می‌گیرد و نه تنها احساسات را مخرب و عقلانیت را تنها چراغ سعادت بشری نمی‌داند، بلکه عقل‌گرایی خشک و به تبع آن قواعد انتزاعی را نقد می‌کند و برای تصمیم‌گیری اخلاقی مخرب می‌دانند. به عقیده اکثر فیلسوفان مراقبت، همدلی، شفقت و حساس بودن به احساسات یکدیگر، به جای آنکه ما را به سوی قوانین انتزاعی عقل یا محاسبات منطقی سوق دهد، به سوی آن چیزی هدایت می‌کند که چه بسا در دنیای واقعی بیشتر به آن نیازمند باشیم (هلد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

دوم آنکه اخلاق مراقبت، فردگرایی لیبرالی حاکم بر نظریات سنتی اخلاق را رد می‌کند و انسان را نه یک سوژه خودبنیاد و منقطع از دیگری، بلکه در شبکه‌ای از روابط هویت‌یابی می‌کند. برای اخلاق مراقبت، «پرواداری» و «همدلی» بنیاد اخلاق است، نه «عدالت». در این رویکرد «خودآیینی» نه به معنای کانتی آن، بلکه به معنای منشأ اثر بودن فرد در جهانی است که مملو از تعاملات با دیگران، در عین متفاوت بودن از آنهاست. در این معنا از خودآیینی در ارتباط با دیگران بودن است و وابستگی انسان‌ها به یکدیگر نه تنها ناپسند نیست، بلکه برای توسعه فردی ضرورت دارد (مذهبی و نصیری، ۱۳۹۹، ص ۱۲).

سوم آنکه اخلاق مراقبت بر خلاف رویکردهای سنتی اخلاق، به دیگران به طور خاص به هر فرد اهمیت می‌دهد و معتقد است که «خود» تا حدود زیادی در ارتباط با دیگران ساخته می‌شود (هلد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵). از این رو، آموزه «بی‌طرفی»^۲ در حوزه اخلاق، برای قائلان به اخلاق مراقبت نه تنها تحسین شده نیست، بلکه آموزه‌ای است که ما را هرچه بیشتر از روابط مهم خود، دور و در تنهایی رها می‌کند. از این رو، صرف نظر کردن از این علاقه و در نظر نگرفتن احساس‌هایمان در چالش‌های اخلاقی، جز ناکامی، چیزی برای ما به ارمغان نخواهد آورد. اگرچه اخلاق مراقبت تفاوت‌های ریز و درشت دیگری نیز با سایر رویکردهای اخلاقی دارد، اما می‌توان این سه را اساسی‌ترین تفاوت‌های آن با نظریات فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی و حتی اخلاق فضیلت در نظر گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد این نظریه باید ارتباط وثیقی با مسئله دیگرگرایی داشته باشد، اما سؤال اینجاست که کدام دیگری؟ آیا برای اخلاق مراقبت تنها آن دیگرانی اهمیت دارند که آنها را می‌شناسیم و به آنها

۱. اخلاق الرعاية / مراقبت the Ethics of Care یا Care Ethics.

احساسات عمیقی داریم یا سایر انسان‌هایی که از درد و رنج آنها با خبر هستیم، اما ارتباطی با ایشان نداریم و آنها را نمی‌شناسیم نیز در دایره همدلی و شفقت ما قرار دارند؟ آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد مفهوم و دامنه «دگرپروایی» در این نظریه است. به بیان دقیق‌تر ما به دنبال پاسخ دادن به این سؤال‌ها هستیم که دگرپروایی یا مراقبت به چه معنا است و شامل حال چه کسانی می‌شود؟

۱. دگرپروایی در اخلاق مراقبت

در باب مفهوم دگرپروایی یا مراقبت، میلتن مایروف^۱ (۱۹۲۵ - ۱۹۷۹) از فیلسوفان شاخص در حوزه اخلاق مراقبت، بیان می‌کند «مهم‌ترین جنبه دگرپروایی کمک به دیگری برای رشد و تحقق بخشیدن به خودش است» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۶۵). مایروف معتقد است پروا به معنای خیرخواهی برای دیگری نیست، بلکه کمک به یک فرد برای رسیدن او، طی فرایندی، به رشد و توسعه فردی است. او بارها در طول کتاب خود با عنوان درباره پرواداری^۲ به این مسئله می‌پردازد که دگرپروایی به معنای کمک به دیگران است از آن جهت که آنها بتوانند به نحو مستقل در راستای رشد و بالندگی خودشان تلاش کنند و در این مسیر فرد پروادار نیز به رشد و بالندگی برسد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۱).

تو پترسن^۳ نیز از دیگر فیلسوفان دغدغه‌مند در حوزه زنان است که ایده «مراقبت بالغ»^۴ را مطرح می‌کند و معتقد است هنگامی که شیوه تفکر رابطه‌ای و متقابل را به عنوان بخشی از ایده مراقبت لحاظ کنیم، راه را برای درک جدیدی از معنای مراقبت، در سطح نظری و عملی، هموار می‌شود. در این معنا از مراقبت (به عنوان یک فرآیند رابطه‌ای) هم مراقبت‌کننده و هم مراقبت‌شونده مشارکت دارند، از وارد شدن آسیب به هر دو طرف جلوگیری می‌شود و راه برای ارتقا و شکوفایی دو طرف هموار خواهد شد. این بدان معنی است که منافع آسیب‌رساندن و شکوفایی باید برای همه طرف‌های مربوطه به‌طور یکسان در نظر گرفته شود و این همان چیزی است که پترسن آن را مفهوم مراقبت بالغ می‌نامد (Pettersen. 2011. P. 55).

مراقبت بالغ نشان می‌دهد که در اصل، فرد باید به همان اندازه که از دیگران مراقبت می‌کند، از خود نیز مراقبت کند. از نظر پترسن، اصطلاح مراقبت بالغ به معنایی که ذکر شد، می‌تواند نشان‌دهنده قرابت این اصطلاح با «نظریه اعتدال طلایی»^۵ ارسطو باشد که در آن عامل اخلاقی به دنبال حفظ تعادلی میان فضائل است تا بتواند آنها را نه بسیار کم و نه بیش از اندازه داشته باشد و بدین نحو از آسیب رساندن به خود و دیگری و دور شدن از زندگی سعادت‌مند

1. Milton Mayeroff

۲. نگاه کنید به: مایروف، میلتن. (۱۳۹۹). درباره مراقبت؛ تحلیل فلسفی پروای دیگران داشتن. ترجمه مریم نصر اصفهانی. تهران: انتشارات آسمان، چاپ دوم.

3. Tove Pettersen

4. Care as Mature Care

5. theory on the golden mean

جلوگیری کند. در مراقبت بالغ نیز، فرد باید بتواند بین عقل و احساس، تعادلی ایجاد کند و یکی را فدای دیگری نکند (Pettersen, 2011, p. 56).

البته نظرهای مایروف و پترسن تنها شاخه‌ای از دیدگاه‌های درباره مسئله دگرپروایی و مراقبت است. در این میان، فیلسوفانی چون سارا رودیک^۱ و ایوا کیتی^۲ هستند که وابستگی را اصل و اساس روابط انسانی می‌دانند، نه حفظ استقلال فردی در عین کمک‌رسانی را. رودیک با ایده «تفکر مادرانه»^۳ تلاش می‌کند تا روایتی مادرانه از اخلاق مراقبت ارائه دهد و مادر بودن را نه یک رفتار غریزی، بلکه به عنوان یک کنش که زنان در طول جریان اجتماعی شدنشان می‌آموزند، نشان دهد (رفعت‌جاه و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۵۶۵-۵۶۴). بر همین اساس نمی‌توانیم ادعا کنیم که تفکر مادرانه که بر مبنای همدلی و شفقت استوار است، تنها توسط کسانی تجربه می‌شود که تجربه مادری دارند؛ بلکه حتی مردان و سایر زنانی که این تجربه را نداشته‌اند، نیز می‌توانند به آن شناخت پیدا کنند و آن را بیاموزند (Sander-Staudt, n.d).

از این رو، رودیک معتقد است در روابط انسانی، افراد با قدرت‌ها و آگاهی‌های متفاوتی با یکدیگر در تعامل هستند و به همین علت، عموم رابطه‌ها اغلب میان افراد ناهمسان و بهم‌وابسته شکل می‌گیرد. این تفاوت‌ها را می‌توان در روابط خانوادگی بین والدین و فرزندان به ویژه روابط مادر و فرزند، روابط افراد در تعامل با بیماران، معلمان با شاگردانشان و بسیاری از روابط دیگر دید؛ زمانی که آنها با جایگاه‌ها، آگاهی‌ها و قدرت‌های مختلف می‌کوشند تا بر اساس درگیری‌های مشترکشان با یکدیگر تعامل کنند. از نظر رودیک، اخلاق باید بر اساس چنین الگویی از روابط انسان و نه با مفاهیمی از سنخ قرارداد اجتماعی طرح‌ریزی شود (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۳).

کیتی نیز معتقد است همه انسان‌ها در یک مشترکی از روابط مبتنی بر وابستگی در زندگیشان دارند، دست کم همه آنها در زمان کودکی به‌طور کامل به مادران خود وابسته بودند و بعید نیست که در زمان بیماری و یا پیری و از کار افتادگی بار دیگر در رابطه‌ای از سنخ وابستگی قرار بگیرند. او معتقد است رابطه مادر-فرزندی بهترین نوع رابطه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه یک طرف در اوج نیازمندی قرار دارد و طرف مقابل در بهترین جایگاه برای برطرف کردن نیاز او. به نظر می‌رسد این سنخ روابط، روابطی فراگیر در جامعه هستند که ساختار اصلی آن را پیوندهای خانوادگی، دوستی و شغلی می‌سازد که معمولاً انتخابی نیستند. به نظر او، اکنون که ما در میان این روابط زندگی می‌کنیم، بسیار بهتر است که با پروادارانه عمل کردن، زیستی اخلاقی در زندگی داشته باشیم. کیتی بیان می‌کند وابستگی نمود برجسته شرایط انسانی است؛ چراکه همه ما انسان‌ها به یکدیگر نیاز داریم و هیچ کس مستقل و مختار محض نیست. از نظر او، اگرچه برخی از وابستگی‌ها اجتناب‌پذیر هستند، اما همه انسان‌ها همواره در سراسر عمر خود در شرایطی مانند بیماری و سالخوردگی قرار می‌گیرند که در آنها چاره‌ای جز تکیه کردن به دیگری ندارند (نصر

1. Sara Ruddick
2. Eva Kittay
3. Maternal Thinking

اصفهان، ۱۳۹۹، ص ۱۱۴-۱۲۴).

به زعم کیتی در دنیای مدرن صنعتی و فراصنعتی ما - جایی که استقلال به عنوان نشانه بزرگسالی تعبیر می‌شود - برای بسیاری پذیرش گریزناپذیری وابستگی دشوار است و ما به‌طور جهانی در برابر آن آسیب پذیر هستیم. در صورتی که این یک واقعیت است که همه انسان‌ها در ابتدای زندگی و در دوره‌هایی مانند مریمی و سالخوردگی، وابستگی طولانی مدت را تجربه کرده‌اند (Kittay, n.d, p. 2). اگرچه برخی از اجتناب‌ناپذیری این شرایط می‌ترسند و دست به انکار آن می‌زنند، اما با سایر موقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر مانند مرگ کنار آمده و با انعطاف پذیری بیشتری با آن مواجه می‌شوند؛ برای مثال، نیاز به غذا به عنوان یک نیاز اجتناب‌ناپذیر نه تنها برای ما ترس آور نیست، بلکه جایگاه مهمی در هویت فرهنگی، صمیمیت خانوادگی، آفرینش هنری و اجتماعی ما دارد. وابستگی به دیگری، مانند نیاز به غذا، یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر در وجود انسان است که نیاز بالقوه و در برخی مواقع بالفعل همه افراد است (Kittay, n.d, p. 2-3). این واقعیت، اگرچه ممکن است همیشه خوشایند نباشد، اما همیشه هم نباید نامطلوب تلقی شود.

رودیک در این زمینه حتی فراتر از کیتی وابستگی را تنها منوط به اوقات بیماری و کودکی و سالخوردگی نمی‌داند، بلکه فراتر می‌رود و می‌گوید: «حتی فراهم کردن یک غذای لذیذ و مطبوع برای دوستی که گرچه سالم است، ولی اندوهگین و بی‌اشتهاست، احتمالاً مربوط به حوزه تیمارداری و مرتبط به وابستگی» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵). دسته دیگری از فیلسوفان اخلاق مراقبت چون ویرجینیا هلد^۱ با تأکید بر عواطف انسانی نادیده گرفته شده در سنت اخلاق معتقد هستند که پرواداری «یک فعل ذاتی برای انسان است که هیچ انسانی بدون آن نمی‌تواند از نوزادی به بزرگسالی برسد. این فعل آمیخته با فضایل بسیاری از جمله پاسخگو بودن به نیازها و احساسات دیگران، ایجاد اعتماد و پرهیز از خشونت است» (گفتگو با ویرجینیا هلد، ۱۳۹۴، ص ۹۹). این نکته همان چیزی است که باید در نظام آموزشی ما به کودکان آموخته شود و به آنها یاد داده شود که به غیر از خود به این نکات بیندیشند که چگونه می‌توانند به خانه یا جامعه کمک کرد و در آینده به عنوان یک پدر یا مادر، یک کارمند، یک هنرمند یا در غالب هر نقش دیگری در اجتماع، نگاهی از سر پروا و مراقبت به طبیعت پیرامونشان و رشد شخصیتشان داشته و احساس رضایت‌مندی در خود و دیگران پیرامونشان ایجاد کنند (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۷۷).

درواقع دال مرکزی در این رویکرد اخلاقی، حقوق فردی یا ترجیحات فردی نیست، بلکه روابط بین افراد است (Held, 2005, p. 15). مراقبت و پرواداری به عنوان یک ارزش اصلی در نظر گرفته می‌شود و روابط خانوادگی، دوستی، گروهی و اجتماعی فارغ از مثبت یا منفی بودن آنها حائز اهمیت هستند. به عنوان مثال، روابط می‌تواند از سر اعتماد، ملاحظه یا توانمندی‌های متقابل شکل گرفته باشند یا می‌تواند خصمانه، استثمارگرایانه و ظالمانه باشد. درواقع کیفیت رابطه چیزی جدای از به رسمیت شناختن اصل ارتباط است (Held, 2005, p. 119).

فیلسوفان مراقبت بر این نکته تأکید می‌کنند که در فرایند پروا باید به افراد بیاموزیم که به دیگری و جهان او نزدیک شوند و دست از داوری کردن و قضاوت دیگران بردارند و آنچه بیش از همه به ما در آموختن این مهارت کمک می‌کند، همان توجه به عواطف و احساساتی است که در سنت‌های فکری فلسفه اخلاق، اگر نگوییم بی‌رنگ، ولی کم‌رنگ است.

تا این لحظه به نظر می‌رسد که به طور کل، دو دسته نظر درباره مفهوم پروا وجود دارد. دسته اول پروا را داشتن رابطه‌ای می‌داند که به صورت تعاملی باعث رشد طرفین پرواخواه و پرواجو می‌شود و دسته دیگر روابط انسان را در وضعیت نامتوازنی می‌بیند که در آن همواره فردی آسیب‌پذیر در برابر فردی قرار دارد که می‌تواند نیاز او را تأمین و با او همدلی کند؛ چراکه به‌طور کل وابستگی زیر بنای تمام روابط انسانی است. در مجموع اما آن چه در هر دو سر این طیف نقش پررنگی دارد، توجه به مسئله کمک و تأکید بر شفقت، پرواداری و همدلی است.

۲. اخلاق مراقبت، رویکردی معطوف به حوزه خصوصی

اگر بخواهیم از تعاریفی که تاکنون خواندیم، نتیجه‌ای بگیریم، به نظر با آن دسته از منتقدان اخلاق مراقبت همراه می‌شویم که باور داشتند دودی از کنده این نظریه برای بحران‌های جهانی بلند نمی‌شود. به بیان ساده می‌توان گفت، برای مثال، زمانی که کیتی به ما می‌گوید رابطه مادر و فرزندی بهترین مثال برای نشان دادن یک رابطه مراقبت‌محور است و این گونه روابط، روابطی فراگیر در جامعه هستند که ساختار اصلی پیوندهای خانوادگی، دوستی و شغلی ما را ساخته‌اند، در واقع در حال گفتن این مسئله به ماست که تنها (یا دست کم بیشتر) مراقب خود و اطرافیانمان باشید؛ چراکه روابط شما معطوف به همین افراد است؛ یعنی در مجموع آنها که دوست، خانواده، همکار و یا همسایگان شما هستند.

اگر در این لحظه از کیتی پرسید که آیا من، برای نمونه، وظیفه‌ای در قبال کودکان گرسنه آفریقایی دارم یا نه؟ به نظر می‌رسد که با توجه به آنچه تاکنون از او شنیده‌ایم، جوابی برای سؤال شما نخواهد داشت. به همین ترتیب می‌توان مثال‌های مشابهی نیز برای مایروف، پترسن، هلد و کیتی آورد؛ چراکه با توجه به نظرهای آنها درباره همدلی و مراقبت، می‌توان به‌طور منطقی این ظن را برد که گویا اصل رابطه مبتنی بر همدلی و پرواداری، تا اندازه‌ای نیازمند برخورد مستقیم با فرد نیازمند است؛ همانطور که الگوهایی که برای این روابط مطرح می‌شود نیز (مانند رابطه مادر-فرزند، دوستی، ...) بر اساس نوعی رابطه نزدیک با فرد نیازمند است.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد حتی اگر این نظریه بخواهد در عرصه عمومی گامی بردارد، با توجه به الگوهای ارتباطی که ارائه می‌دهد، خاصه الگوی مادری که تأکید زیادی نیز بر آن دارد، راه به جایی نخواهد برد و به بیان بهتر، تعمیم این سنخ الگوهای ارتباطی به دایره گسترده‌ای از انسانها - جدا از ممکن یا غیر ممکن بودنش - فوق طاقبت بشر است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد اینکه ما می‌توانیم شاهد چنین رابطه همدلانه‌ای بین یک مادر و فرزند باشیم، به

علت کوچک بودن دایره این سنخ رابطه است. اگر این رابطه بخواهد به جامعه گسترده‌تری تسری بیاید، آنگاه یا از میزان همدلانگی آن کاسته می‌شود و یا از طاقت بشر بیرون می‌رود.

درواقع الگوهای مانند مادری و حتی دوستی، گاه معنایی چون وقف کردن خود برای دیگری پیدا می‌کنند؛ همچون مادرانی که در سال‌های اول کودکی فرزندان‌شان، خود را وقف نیازهای آنها می‌کنند و اغلب اوقات از نیازهای خود به نفع خواسته‌های کودک عقب نشینی می‌نمایند یا دوستانی که از وقت و فراقت خود می‌گذرند و در مواقع ناراحتی دوستشان یار و همراهش می‌شوند. به نظر چنین همراهی و همدلی‌هایی، آن‌هم در مقیاس جهانی، فشار سنگینی بر افراد وارد می‌کند که اصرار به تحقق آن، نه معقول است و نه ممکن.

فیلسوفانی چون ویرجینیا هلد معتقدند نتیجه‌گیری اخیر ما، نه تنها عجولانه است، بلکه بدون در نظر گرفتن نظرهای اخیر فیلسوفان این عرصه و از روی کم آگاهی است. هلد خود از فیلسوفانی است که در آراء متأخرش با قدرت دربارهٔ وظیفه ما در برابر مردم در سرزمین‌های دیگر سخن گفته و به داشتن رابطهٔ مراقبت‌محور با تمام افراد، فارغ از دوری و نزدیکی‌شان، تأکید کرده است؛ برای نمونه، او در کتاب‌های اخیرش، افزون بر نظرهایی که در بالا مطرح کردیم، بر این نکته نیز تأکید می‌کند که در رابطه با دوگانهٔ عدالت و پروا ما نیازمند بسط عدالت در فضای خصوصی و گسترش نگاه پروادارانه در فضای عمومی هستیم. به بیان دیگر، اخلاق مراقبت به دنبال بسط اخلاق پروامدار در این جهان بهم پیوسته و توجه به نیازهای دیگران دور است. همچنین بر این نکته تأکید دارد که افراد باید ضمن توجه به مسئلهٔ عدالت، به حمایت از طبیعت و محیط رشد انسان پردازند و این کار را با سماجت و به شیوه‌ای دموکراتیک پیگیری کنند (Held, 2005, p. 130). ما نیز در ادامه قصد داریم تا ضمن پرداختن به این دسته از نظریات به نقد و بررسی آنها پردازیم.

۳. دامنهٔ دگر پروایی در اخلاق مراقبت

دربارهٔ گسترهٔ دگر پروایی در اخلاق مراقبت، نظریه پردازان این حوزه معتقدند هرچند تقریرهای نخستین اخلاق مراقبت به روابط بین افراد در خانواده و دوستان بیشتر توجه می‌کرد، اما در تحولات بعدی این مسئله به خوبی روشن می‌شود که اخلاق مراقبت نباید به حوزهٔ «خصوصی» محدود شود (Held, 2005, p. 131). برخی از فمینیست‌ها نیز تأکید می‌کنند، همانطور که اصول عدالت و برابری باید از حوزهٔ عمومی به خانواده گسترش یابد، اصول پرواداری نیز به لطف اخلاق مراقبت می‌تواند به وضوح درک شده و در ساختارهای اجتماعی و سیاسی اعمال شود.

ویرجینیا هلد فیلسوف مراقبت، می‌کوشد در مکتوبات اخیر^۱ خود چنین رابطه‌ای را ترسیم کند و به نقش اصول

۱. آثاری مانند دو کتاب زیر که تا کنون به فارسی ترجمه نشده‌اند.

The Ethics of Care: Personal, Political, and Global & Feminist Morality: Transforming Culture, Society, and Politics (Women in Culture and Society).

مراقبت در جامعه جهانی پیردازد. او در پاسخ به کسانی که کاربست نوع فعالیت‌های مراقبتی مانند رابطه والد-فرزندی را در عرصه عمومی ناممکن می‌دانند، می‌گوید پرواداری در هر دو عرصه، اشتراکاتی غیر قابل انکار دارد. در هر دو افراد به خاطر خودشان و به عنوان افراد متمایز و خاص - نه نمونه‌هایی از موجودات عقلانی انتزاعی - ارزش‌گذاری می‌شوند. ضمن آنکه توجه دقیق و پاسخگویی به نیازهای افراد، بخشی از روابط مراقبتی در هر دو عرصه خواهد بود. از این‌رو، اخلاق مراقبت پرواداری از همه انسان‌ها را حائز اهمیت می‌داند و در عرصه‌هایی از جمله سیاست‌های حاکم بر بازار، عدم تبعیض، یکسان کردن هزینه‌ها برای مدارس، فراهم کردن دسترسی کافی به مراقبت‌های بهداشتی،... در حال ارائه پیشنهاد است (Held, 2005, p. 130).

بنابر نظر هلد، جامعه‌ای که روابط مراقبتی را بین اعضای خود پرورش می‌دهد، ممکن است دیگر به منافع شخصی در تمام ساحات خود توجه نکند. به زعم او، در حال حاضر منفعت شخصی در تمام فعالیت‌ها، از مراقبت‌های بهداشتی و رسیدگی به کودکان گرفته تا تولید فرهنگ، نقش کلیدی بازی می‌کند، اما در عوض، بسط روابط مراقبتی جامعه‌ای را خواهد ساخت که در آن عملکردهای مناسب دولتی برای رسیدگی به نیازهای اعضای جامعه وجود دارد و به همین علت می‌توان منابع و توجه کمتری را صرف راه‌حل‌های قانونی برای اقدامات غیرقانونی کرد؛^۱ به عنوان مثال، در یک جامعه مبتنی بر پروا، قلمرو قانون کوچک‌تر و تولیدات فرهنگی، غیرتجاری خواهد شد و همچنین تصمیم‌گیری‌های عمومی از طریق گفت‌وگو اخلاقی رشد خواهد کرد. از نظر او، اخلاق مراقبت، نه تنها در سطح روابط افراد یک جامعه، بلکه می‌تواند در سطح روابط بین ملت‌ها نیز تعمیم داده شود و نشان دهد که چگونه این شکل از نظریه اخلاقی راهکارهای مشخصی برای نگرانی‌های جهانی دارد (Held, 2005, p. 130).

بنابراین به نظر می‌رسد در اندیشه هلد - درست برخلاف آنچه ما نتیجه گرفتیم - اخلاق مراقبت آن‌چنان اهمیتی برای مسایل جهانی قائل است که می‌تواند راهکاری جایگزین برای روابط بین‌المللی ارائه دهد؛ اما دلایل هلد برای این ادعا چیست و چه اشکالاتی در رویکرد غالب جامعه جهانی از نظر او و سایر فیلسوفان مراقبت وجود دارد که ما را بر آن می‌دارد تا به دنبال راهکارهای دیگری برای رابطه بین ملت‌ها باشیم؟

هلد برای بررسی این مسایل، ابتدا بر روی روابط خانوادگی، شهروندی و بعد جامعه جهانی تمرکز می‌کند و از این طریق، تمایز نگاه مراقبتی را با هر یک از رویکردهای مرسوم در این سه حوزه توضیح می‌دهد. او مراقبت به عنوان یک فعالیت واقعی و تجربی قابل مشاهده را پیش شرط هر ارزش دیگری در خانواده می‌داند. حقیقتاً بدون چندین سال مراقبت، هیچ کودکی زنده نخواهد ماند. این درحالی است که این دست فعالیت‌های مراقبتی در تربیت، هیچ‌گاه مورد توجه نظریه‌پردازان اخلاق قرار نگرفته است و تنها به عنوان یک فرآیند طبیعی که توسط غریزه مادری اداره

۱. او در کتاب *اخلاق فمینیستی خود در بخش‌های ۵، ۷ و ۱۰* به‌طور مفصل به این مسئله پرداخته است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.

می‌شود، لحاظ شده است. از نظر هلد منطقی است که مراقبت را در خانواده اصل اساسی بدانیم. از این رو، می‌توان به درستی ادعا کرد که مراقبت حتی از عدالت نیز حیاتی‌تر است؛ چراکه مراقبت بدون عدالت ممکن است وجود داشته باشد، اما عدالت بدون مراقبتی سازنده، وجود نخواهد داشت (Held, 2005, p. 134).

هلد بعد از این، الگوی مراقبت را به روابط میان شهروندان تسری می‌دهد و بیان می‌کند که در یک جامعه مراقبت‌محور نیز گرچه تمام شهروندان روابط خود را از روی اعتماد و همدلی شکل نمی‌دهند و گاهی نیز روابطی ناشی از نفرت متقابل، تحقیر و تضاد خشونت‌آمیز در میانشان وجود دارند، اما همواره آگاه هستند که بهترین و سازنده‌ترین روابط در حل مسائل اخلاقی، آن روابطی هستند که بر اعتماد و همدلی استوارند.

۴. رابطه عدالت و مراقبت

این سنخ ادعاها باعث می‌شود تا نگرانی‌هایی در مورد جایگاه حقوق، عدالت و انصاف در روابط مراقبت ایجاد شود. از نظر هلد مراقبت و نگرانی‌های مربوط به آن در مورد اعتماد و توجه متقابل، شبکه گسترده‌تری از روابط را تشکیل می‌دهد و از آن حمایت می‌کند که در دل آن موضوعات، حقوق، عدالت، سودمندی و فضایل مطرح می‌شود. بنابراین همه ارزش‌ها و اصول اخلاقی نباید به مراقبت تقلیل پیدا کند. وقتی موضوعی در دایره بحث و بررسی حقوق و اجرای عدالت قرار می‌گیرد، باید به آنها متوسل شویم، اما در عین حال باید به این نکته نیز توجه کنیم که پیشینه مراقبت اولویت دارد؛ چراکه در غیر این صورت، جامعه منسجمی نخواهیم داشت. بر این اساس، همواره باید به‌خاطر داشته باشیم که اخلاق حق و عدالت تنها برای حوزه محدودی از دغدغه‌ها مناسب هستند، نه برای کل اخلاق؛ و این بر خلاف چیزی است که نظریه‌های اخلاق سنتی پیشنهاد می‌کنند (Held, 2005, p. 136).

نظریه‌های سنتی اغلب تمایل دارند که حقوق قانونی و اصول عدالت را به همه اصول اخلاقی تعمیم دهند، با این فرض که این‌ها الگوهایی جامع ارائه می‌دهند که همه مشکلات اخلاقی را پوشش می‌دهد. درحالی‌که جامعه‌ای پروامدار به جای دنبال کردن بی‌پایان منفعت شخصی افراد که تنها با چند حکم قانونی محدود شده است، به سلامت روابط اجتماعی بین اعضای خود توجه می‌کند. در یک جامعه پروامدار، اعضا باید به مسائل حق و عدالت، فایده و فضیلت بپردازند؛ چراکه این مسائل حائز اهمیت بسیاری هستند، اما نباید تصور کرد که کل یا حتی مرکز اخلاق را اشغال می‌کنند (Held, 2005, p. 136).

از نظر هلد اگر در یک جامعه، تعقیب منفعت شخصی و استیفای حقوق فردی بر همه تعاملات آنها غالب باشد، افراد برای مدت طولانی دوستان واقعی یا اعضای یک خانواده نخواهند بود، اگر اصلاً زنده بمانند. او معتقد است احترام مؤثر به حقوق بشر، از جمله حق داشتن جهانی صلح آمیز بر پیش‌زمینه‌ای از پیوند اجتماعی و رابط میان انسان‌ها در سراسر جهان استوار است و مناسب‌ترین مبنا برای چنین پیوندی یا همبستگی، مراقبت است. انسان‌ها می‌توانند و باید

به اندازه کافی به انسان‌های دیگر اهمیت دهند، تا روابط بین آنها را حفظ شده و فضایی برای رعایت حقوق ایجاد شود (Held, 2005, p. 137). از این رو، افراد باید تلاش کنند تا جوامع خود را بسیار بیشتر از آنچه که بوده، مراقبت‌محور کنند.

با توجه به آن‌چه تا کنون هلد دربارهٔ روابط خانوادگی و مناسبات شهروندی در یک جامعه مراقبت‌محور گفته به نظر می‌رسد در حوزهٔ جامعه جهانی نیز معتقد است با وجود تمام حقوق مسلم و معاهدات پذیرفته شده و تشکیل سازمان‌ها و کنفرانس‌های جهانی برای پایان دادن به جنگ، فقر و پرداختن به مسئلهٔ تغییرات اقلیمی،... ما تا حدود زیادی شاهد یک هرج و مرج گسترده میان دولت‌های رقیبی هستیم که در میان این معاهدات هر یک به دنبال منافع ملی خود هستند. البته حقوق بین الملل نیز علی‌رغم چالش‌های جدی که پیش روی خود داشته همچنان به رشد ادامه داده و در مجموع کارهای زیادی برای توسعه اخلاق عدالت و مفاهیم اخلاقی چون حقوق فردی، برابری و صلح در سطح جهانی انجام داده است، اما به به نظر می‌رسد در نگاه هلد، این ساختار به علت وجود مبانی چون توجه بیش از حد به منافع فرد (به مثابهٔ فردی مستقل و خود مختار)، عقل‌گرایی لیبرالی و وضع قوانین بی‌طرفانه، انتزاعی و تنها عدالت‌محور، بیش از این راه به جایی نخواهد برد. در این میان، اخلاق مراقبت متفاوت از رویکردهای رقیب، در درجهٔ اول به روابط بین افراد و به ویژه روابط مراقبتی توجه می‌کند (Held, 2005, p. 156).

۵. اخلاق مراقبت در مقیاس جهانی

در اخلاق مراقبت، به جای این که فرض کنیم، روابط اخلاقی باید داوطلبانه توسط افراد آزاد و برابر ایجاد شود، برای موقعیت‌هایی مهیا هستیم که در آن قدرت‌های نابرابر در روابطی انتخاب نشده قرار دارند (همانطور که کیتی و رودیک نیز اذعان داشتند) و این موقعیتی است که بیشتر در فضای بین‌الملل حاکم است. این دیدگاه ضمن حمایت از مشارکت احساسات در درک آنچه اخلاق توصیه می‌کند، ادعا می‌کند، همدلی، حساسیت و پاسخگویی به دیگران خاص، ممکن است اغلب راهنمای بهتری برای آنچه باید انجام دهیم، نسبت به قوانین بسیار انتزاعی و اصول جهانی در مورد «همه افراد» باشد. به عبارت دیگر، اخلاق مراقبت از توجه به جزئیات، درک زمینه، درک روایت، ارتباط و گفتگو در بحث اخلاقی حمایت می‌کند، با این فرض که چه‌بسا این سنخ نگاه بتواند در عرصهٔ اخلاقی چه در خانواده و چه در مقیاس جهانی، مفیدتر و مؤثرتر از توصیه‌های کلی باشد (Held, 2005, p. 157).

به جهت تسری یافتن ایدهٔ اخلاق مراقبت در عرصهٔ عمومی، عده‌ای از حامیان اخلاق مراقبت به صراحت شهروندی را در کنار الگوی دوستی و مادری به عنوان یکی از شیوه‌های مراقبت قرار می‌دهند.^۱ آنها بر این باورند که اگر ما همه

۱. به عنوان مثال، پتا باودن در کتاب *Caring: Gender-Sensitive Ethics* (مراقبت: اخلاقیات حساس به جنسیت) چهار نوع عمل مادری، دوستی، پرستاری و شهروندی را از اعمال مراقبتی عنوان می‌کند. او در این کتاب در حال نقد و بررسی اخلاق فمینیستی است و ضمن

انسان‌ها را عضو یک جامعه جهانی در نظر بگیریم، آنگاه چنین استدلالی ممکن است برای شهروندان جهان نیز صدق کند. این نوع نگاه به وضوح بیان‌گر این است که همه افراد جامعه باید مسئولیت‌های خود را در قبال سایر افرادی که به آنها وابسته هستند، به رسمیت بشناسد و جامعه نیز باید امکان پرورش و آموزش نسل‌های آینده خود را به بهترین شکل ممکن فراهم کند. به رسمیت شناختن مسئولیت در برابر افراد وابسته در سطح جهانی به این معناست که اعضای جوامع ثروتمند باید خود را در کاهش گرسنگی و محرومیت‌های فاحش و در مراقبت از اعضای فقیر مسئول بدانند (Held, 2005, p. 160).

برای مثال، طبق گزارش سازمان ملل متحد هنوز بیش از ۶۰۰ میلیون نفر در جهان وجود دارند که در تلاش برای به‌دست آوردن یک وعده غذای کافی هستند (United Nations, posted on: 2021). بنابراین اگر ما خود را شهروندان جامعه جهانی می‌دانیم، آنگاه باید به سایر شهروندان جهان کمک کنیم و مسئولیت‌های خود را در قبال آنها حتی در دورترین فاصله از خودمان انجام دهیم تا بتوانیم جهانی مراقبت محور داشته باشیم. البته صادقانه باید گفت که سایر فیلسوفان فایده‌گرا (پیتر سینگر)^۱ و وظیفه‌گرا (تامس پاگ)^۲ نیز با توجه به همین حد وسط (عضو جامعه جهانی بودن) از الزامی بودن کمک دفاع کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد این دیدگاه پیش از آنکه مراقبتی باشد، متأثر از ایده جهانی شدن و اقتضائات آن است.

همچنین اخلاق مراقبت، در گام بعدی، قصد دارد تا سیاست بین‌المللی و روابط بین دولت‌ها و همچنین درون آنها را نیز تغییر دهد. از جمله سیاست‌های قابل تغییر در این عرصه، می‌توان به تأکید بیش از حد دولت‌ها بر امنیت نظامی و برتری اقتصادی و نادیده گرفتن سایر جنبه‌های امنیتی مانند نگرانی‌های زیست محیطی اشاره کرد. البته این بدان معنا نیست که در حقوق بین‌الملل نباید از زور و خشونت استفاده کرد. اگرچه همیشه باید جایگزینی برای استفاده از خشونت وجود داشته باشد، به‌ویژه، برای دولت‌های قدرتمندی که ابزارهای دیگری غیر از خشونت برای پاسخ به خواسته‌های موجه یا مقاومت در برابر خواسته‌های غیر قابل توجه را در دست دارند (Held, 2005, p. 166). بنابراین می‌توان ادعا کرد که خشونت همواره به‌عنوان آخرین راه چاره است.

تو پترسن نیز از ایده گسترش دامنه اخلاق مراقبت در روابط بین ملت‌ها دفاع می‌کند و معتقد است تجربه مراقبت باعث می‌شود تا ما برای سایر انسان‌ها نیز نگران باشیم و دوری و نزدیکی یک فرد فقیر، ناتوان، یا متعلق به دین، نژاد یا ملت دیگری حس همدلی ما را کاهش ندهد؛ چراکه در درون خود مدام با این سؤال روبه‌رو می‌شویم که چگونه

بیان نگاه جدیدی در این عرصه به رویه قالب گزارش محور فیلسوفان اخلاق مراقبت خرده می‌گیرد. برای اطلاعات بیشتر و مطالعه کتاب رجوع کنید به:

<https://www.routledge.com/Caring-Gender-Sensitive-Ethics/Bowden/p/book/9780415133845>

۱. رجوع کنید به: سینگر، پیتر. (۱۳۹۳). *یک جهان، اخلاق جهانی شدن*. ترجمه محمد آزاده. تهران: نشر نی، چاپ اول.

2. See: Pogge, Thomas. (2005). "World poverty and human rights." *Ethics & international affairs* 19, no. 1: 1-7.

می‌توانیم چیزی را برای خود آرزو کنیم که حق یا فرصت انجام آن را از دیگران سلب کردیم. در این نظریه ما با به رسمیت شناختن دیگران، به عنوان انسان‌هایی که نیاز به مراقبت دارند، کمتر آنها را به عنوان بیگانه‌هایی ناآشنا قلمداد می‌کنیم و در عوض به دنبال کشف شباهت‌ها می‌گردیم و با توسل به آنها، از سر همدلی عمل خواهیم کرد (Pettersen, 2011, P. 57).

به نظر می‌رسد این تفسیر، چندان تفاوتی با آموزه بی‌طرفی وظیفه‌گرایان و پیامدگرایان ندارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نیازی نیست که برای داشتن حس همدلی با دیگرانی دور از خود، لازم باشد از حامیان مراقبت باشیم. نل نادینگر^۱ عنوان می‌کند که یکی از اهداف آموزش اخلاقی، همین گسترش دادن حس مراقبت و توانایی همدلی با سایر افراد است. گفتگوها، تخیل کردن موقعیت‌های اخلاقی و مفهوم‌سازی‌های مجدد و ... از شیوه‌هایی است که می‌توان برای تربیت اخلاقی از آنها استفاده کرد (Pettersen, 2008, P. 62-63). در واقع یک فرد پروامدار آموزش می‌بیند که در موقعیت‌های اخلاقی، از قضاوت خود استفاده کند و بر اساس ایده مراقبت، ملاحظات مختلفی را بسنجد و دست به انجام فعلی بزند که به نظرش بهترین عمل در آن لحظه خاص است.

البته برای تسهیل در تصمیم‌گیری در مواقعی با انتخاب‌های دشوار، برخی از فیلسوفان مراقبت، دستورالعمل‌های مفیدی را عنوان کرده‌اند؛ از جمله پیشنهادی که نل نادینگر مبنی بر تصمیم‌گیری بر اساس «آسیب‌پذیری»^۲ داده است. به ادعای آنها تصمیم‌گیری در مورد ارائه مراقبت باید بر اساس «آسیب‌پذیری» گرفته شود، نه بر اساس احساسات، دلبستگی به مرام خاصی یا ترجیحات جانبدارانه (Pettersen, 2011, P. 60).^۳ اگرچه چنین دستورالعمل‌هایی، این ایده را که اخلاق مراقبت می‌تواند در عرصه بین‌الملل نیز مؤثر واقع شود، تقویت می‌کند، اما به طور واضح، از اصول اولیه این رویکرد دور می‌شود.

فیونا رابینسن^۴ از دیگر نظریه پردازانی است که معتقد است وابستگی و آسیب‌پذیری در مقیاس جهانی وجود دارد، و به همین علت، احساس مراقبت و پاسخگویی و توجه به تفاوت دیگران برای رسیدگی به نابرابری‌های موجود در روابط بین‌الملل کنونی باید گسترش یابد. او معتقد است ترویج اخلاق مراقبت باعث می‌شود تا حتی بدون فرض جهانی شدن نیز به رنج مردم پردازیم و از آن بکاهیم. رابینسن بر این باور است که تقدم جهانی ارزش‌های لیبرالی منجر به «فرهنگ غفلت»^۵ شده است. این فرهنگ با کاهش ارزش سیستماتیک وابستگی، وابستگی و تعامل مثبت با

1. Nel Noddings

2. vulnerability

3. See: Noddings, N. (1982). *Caring: a feminine approach to ethics and moral education*. Berkeley: University of California Press.

۴. فیونا رابینسن (Fiona Robinson) استاد علوم سیاسی و متخصص در شاخه روابط بین‌الملل و نظریه‌های سیاسی است. او در

زمینه اخلاق مراقبت و تاثیر آن در اجتماع نیز دارای آثار مهمی است.

5. culture of neglect

دیگران دور و نزدیک را دشوار و گاه بی‌ارزش می‌کند. اگرچه رایبسن به امکان «دنیای دلسوزتر» که در آن فقر و رنج به طور کامل حذف شده است، تردید دارد، اما از نظر او اخلاق مراقبت ممکن است روش جایگزینی برای ایجاد انگیزه «مراقبت جهانی» ایجاد کند (Sander-Staudt, n.d).

یکی از جامع‌ترین دیدگاه‌های اخلاق مراقبت به مثابه نظریه سیاسی توسط دنیل انگستر^۱ در کتاب *قلب عدالت: اخلاق مراقبت و نظریه سیاسی* ارائه شده است که از نیاز مبتنی بر الزام اخلاقی دفاع می‌کند. نظریه «حداقل توانایی» انگستر حول دو فرض اصلی شکل گرفته است. اول آنکه همه انسان‌ها برای توسعه قابلیت‌های اساسی خود به دیگران وابسته هستند و دوم آنکه در دریافت مراقبت، افراد به طور ضمنی و منطقی موظف به مراقبت از یکدیگر می‌شوند. تعریف او از مراقبت به عنوان مجموعه‌ای از شیوه‌هاست که به‌طور هنجاری از سه فضیلت توجه، پاسخگویی و احترام تبعیت می‌کند. به گفته او، ضمن این که مراقبت به عنوان یک نظریه سیاسی، کاربردی جهانی دارد، اما لازم نیست که مراقبت از همه افراد یا گروه‌ها به یک اندازه انجام شود. در عرصه بین‌الملل این قابل درک است که دولت‌ها باید در جبهه اول از جمعیت خود مراقبت کنند، اما چنین چیزی باعث نمی‌شود تا آنها شهروندان کشورهای دیگر را که تحت رژیم‌های فاسد و نامطلوب زندگی می‌کنند رها کنند. از نظر او دخالت‌های بشردوستانه در عرصه بین‌الملل تا آنجا که باعث آسیب فیزیکی و نظامی نشود، الزامی است (Sander-Staudt, n.d).

ایوا کیتی نیز در نظریات اخیر خود به این نکته اشاره کرده است که با وجود وابستگی در بیشتر روابط، باید نظریه‌های عدالت با در نظر گرفتن این ویژگی (وابستگی فراملیتی) در انسان تغییر یابند. همچنین باید نظریه‌های سیاسی موجود تعدیل شوند تا آنچه را که برای مراقبت کافی از همه انسان‌ها لازم است، در نظر بگیرند. کیتی پیشنهاد می‌کند که آموزه مراقبت، باید به عنوان یک قدرت اخلاقی متمایز در نظر گرفته شود و موقعیت اجتماعی یک کارگر، باید به عنوان یک پارادایم برای ارزیابی مسائل مربوط به انصاف، عدالت و خدمات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد (Friedman; Bolte, 2007, p. 83).

سارا رودیک از دیگر فیلسوفان مراقبت نیز اضافه کرده است که می‌توان از نگرش‌های مراقبتی مادرانه برای ایجاد یک اخلاق صلح با پیامدهای بین‌المللی استفاده کرد. او بررسی کرده است که چگونه تمرین مادری باعث ایجاد حالت‌های فکری می‌شود که با خواسته‌های هنجاری محافظت، پرورش و رشد همراه است. از نظر رودیک، این هنجارها به نوبه خود می‌توانند پایه‌ای غیرخشونت‌آمیز برای حل مشکلات چه در سطح بین‌فردی و چه در سطح بین‌المللی و جهانی باشند (Friedman; Bolte, 2007, p. 84).

۱. دنیل انگستر (Daniel Engster) استاد دانشگاه هیوستون است و در زمینه‌های فلسفه سیاسی، سیاست عمومی، اخلاق عملی، نظریه سیاسی معاصر، اخلاق مراقبت و خانواده دارای آثار قابل تأملی است.

2. See: Engster, D. (2007). *The Heart of Justice: Care ethics and Political Theory*. Oxford University Press.

فراتر از روابط میان انسان‌ها در آرا متأخر فیلسوفان مراقبت، دامنه مراقبت حتی متوجه حیوانات نیز شده است. کارول آدمز^۱ و ژوزفین دانون^۲ اخلاق مراقبت را به طور کامل درباره حیوانات به کار گرفته‌اند.^۳ آنها معتقدند که مراقبت، پایه و اساس برتری برای اخلاق حیوانات است؛ چراکه هستی‌شناسی رابطه‌ای آن عشق و همدلی را به عنوان پایه‌های اصلی ارتباطات انسان و حیوان می‌پذیرد، و انعطاف‌پذیری زمینه‌ای آن اجازه می‌دهد تا توجه دقیق‌تری به حیوانات در سراسر جهان وجود داشته باشد (Sander-Staudt, n.d).

۶. انتقادات به تسری نظریه مراقبت در حوزه عمومی

به طور کلی، انتقادات گسترده‌ای به اخلاق مراقبت وارد شده است و عده بسیاری، اساس ادعاهای حامیان اخلاق مراقبت بر ضد سایر رویکردهای اخلاقی را مشوش و نادقیق دانسته‌اند. به عنوان نمونه، منتقدان به حامیان اخلاق مراقبت می‌گویند که بر خلاف ادعای آنها، اخلاق کانتی و فایده‌گرایی نیز تمرکز زیادی بر دیگران خاص و نیز گستره مسئولیت ما در قبال سایر افراد دارد و این که آیا نظریات اخلاقی سنتی برای پرداختن به این نگرانی‌ها به خوبی مجهز هستند یا خیر، بستگی به این دارد که ما چگونه قواعد اخلاقی و به ویژه آموزه بی‌طرفی را تفسیر می‌کنیم؛ برای مثال، در برخی از تقریرهای متأخر نظریه‌های سنتی، احساسات تا جایی که به آموزه بی‌طرفی لطمه نزنند، به تصمیم‌گیری‌های اخلاقی کمک می‌کنند. از این رو، برای ارزیابی نظریه‌های اخلاقی موجود، مهم است که بدانیم الزام بی‌طرفی، در واقع چه چیزی را می‌طلبد (Bagnoli, 2006).

دوم آنکه هلد زمانی که ویژگی‌های اخلاق مراقبت را بیان می‌کند، به رویه تصمیم‌گیری انتزاعی در اخلاق سنتی، الزام بی‌طرفی و در نظر نگرفتن جزئیات و اولویت دادن به قواعد کلی و جهان‌شمول اعتراض می‌کند و این روش را مخرب می‌داند. نکته اینجاست که هر رویکرد اخلاقی ضمن بیان استدلال‌های اخلاقی خود، چه به دنبال قاعده‌سازی باشد، چه نباشد، مستلزم نوعی انتزاع است (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۰-۳۱). به نظر می‌رسد هلد نیز متوجه این مسئله بوده است و تنها از نوعی انتزاع در نظریه‌های مسلط صحبت می‌کند که ضمن انکار جزئیات، برای درک اخلاقی مضر است؛ اما حتی اگر همان‌طور که او می‌گوید انتزاع موجود در نظریه‌های سنتی مخرب بوده، باز هم قوانین اخلاقی و به ویژه آموزه بی‌طرفی در این رویکردها به معنای کنار گذاشتن روابط شخصی، نادیده گرفتن وابستگی‌های خاص یا عدم توجه به نیازهای دیگران خاص نیست (Bagnoli, 2006).

طرفداران بی‌طرفی اخلاقی معتقدند که پذیرفتن این آموزه، به معنای اجرای آن در تمام ساحات زندگی نیست.

۱. کارول آدمز (Carol J. Adams) نویسنده، فمینیست و مدافع حقوق حیوانات آمریکایی است.

۲. ژوزفین دانون (Josephine Donovan) محقق آمریکایی ادبیات تطبیقی است که در زمینه تئوری فمینیستی، نقد فمینیستی، اخلاق حیوانات فعالیت می‌کند.

3. See: Donovan, Josephine; Adams, Carol. (2007). *The Feminist Care Tradition in Animal Ethics*. Columbia University Press. & Donovan, Josephine; Adams, Carol. (1996). *Beyond Animal Rights: A Feminist Caring Ethic for the Treatment of Animals*. Continuum Intl Pub Group.

لزومی ندارد که ما در تمام عرصه‌های زندگی بی‌طرف باشیم، به این معنا هدف از بی‌طرفی اخلاقی، داشتن احساس مسئولیت نسبت به تمام انسان‌ها است و نه داشتن احساس مسئولیت برابر نسبت به تمام افراد دور یا نزدیک. این غیر ممکن است که ما نسبت به نزدیک‌ترین افراد زندگیمان بیشترین احساسات را نداشته باشیم؛ چراکه با وجود آنهاست که زندگی ما معنادارتر و فعالیت‌هایمان مؤثرتر هستند. به عبارت دیگر، این دست از احساسات شدید بین‌فردی به مثابه رفتاری جهان‌شمول است که می‌توان ریشه‌های آن را به تاریخ تکاملی ما پیوند دارد (سینگر، ۱۳۹۵، ص ۲۲۴-۲۲۵).

پیتر سینگر به عنوان یک فایده‌گرای ترجیحی در همین زمینه عنوان می‌کند که جانبداری‌های^۱ ما از دوستان، اقوام و به‌طور کل نزدیکانمان باید در حد رفع نیاز و تامین منافع آنها باشد (سینگر، ۱۳۹۵، ص ۲۲۹ - ۲۳۱). از این رو، به نظر می‌رسد سینگر ضمن باور به آموزه بی‌طرفی اخلاقی، همچنان با هلد نیز موافق است که میان رنج‌گرسانی فرزندان و کودکی دیگر که حتی او را نمی‌شناسیم، برآورده کردن نیاز فرزندان در اولویت است (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). اونورا اونیل به عنوان یک فیلسوف نوکانتی نیز با تضاد بین عدالت و مراقبت مخالفت کرده و فیلسوفان کانتی دیگر نیز بر ارتباط اخلاقی عواطف و پیوند صمیمی عشق و احترام پافشاری کرده‌اند و جایی را برای مراقبت و اعتماد باز کرده‌اند (Bagnoli, 2006). بنابراین منصفانه است اگر بگوییم که رویکردهای سنتی اخلاق نیز در مورد وابستگی متقابل انسان‌ها به یکدیگر، دارای نگرانی‌های مشابهی هستند که توسط اخلاق مراقبت نیز دنبال می‌شود. از این رو، ما می‌توانیم هنوز در زمین فایده‌گرایان و یا وظیفه‌گرایان قدم بزنیم، اما به عواطف، احساسات و دیگران خاصمان نیز توجه کافی داشته باشیم.

سوم آنکه حتی بعد از خواندن نظریات فیلسوفان مراقبت، باز هم نسبت میان مراقبت و عدالت مشخص نیست و فیلسوفان این عرصه نظرهای مبهمی در این باره ارائه می‌دهند؛ برای مثال، اگرچه هلد قصد ندارد عدالت را جایگزین مراقبت کند، اما تکلیف آن دو را نیز با هم روشن نمی‌کند؛ گاه پیشنهاد می‌کند که آنها به حوزه‌های مختلف مربوط می‌شوند و باید در حوزه‌های صلاحیت مربوطه خود اولویت داشته باشند؛ گاه ادعا می‌کند که مراقبت ممکن است «اخلاق گسترده‌تر و عمیق‌تری را فراهم کند که در آن عدالت باید جستجو شود» (Held, 2005, p. 17) و گاه اولویت عدالت را زیر سؤال می‌برد (Held, 2005, p. 79) و در جای دیگر، بر اولویت مراقبت استدلال می‌کند (Held, 2005, p. 133). بنابراین به نظر می‌رسد که او نیازمند تعریف دقیق‌تری از هر دو مفهوم و رابطه آنها با یکدیگر است (Bagnoli, 2006).

چهارم آنکه گویا فیلسوفان این عرصه، مراقبت را هم به عنوان یک عمل و هم به عنوان یک ارزش در نظر می‌گیرند، در صورتی که اگر به مراقبت به عنوان یک عمل نگاه کنیم، تحقق آن در دنیای واقعی بسیار سخت است؛ زیرا همچنان به نظر می‌رسد مستلزم آن است که عامل به‌طور شخصی درگیر و پاسخگو باشد و با فرد یا موقعیت مورد نظر در شبکه‌ای

از روابط تعاملی نزدیک قرار گیرد. از سوی دیگر، اگر مراقبت به عنوان یک ارزش پیشین در نظر گرفته شود که باید روابط بر مبنای آن ایجاد شود (Bagnoli, 2006)، آنگاه با این انتقاد مواجه می‌شویم که مراقبت اصلاً نمی‌تواند یک ارزش پیشینی باشد؛ چراکه مراقبتی ارزشمند است که از چیزی درست و به شکلی درست باشد؛ بنابراین نمی‌توان هر مراقبتی را اخلاقی دانست و آن را به عنوان ملاکی برای عمل اخلاقی در نظر گرفت (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

در نهایت استانداردهای چندگانه فیلسوفان اخلاق مراقبت، چون هلد، کیتی و دیگران، در اینکه نمی‌توانند به طور مشخص توضیح دهند که این رویکرد به طور کلی و به‌ویژه در حوزه عمومی چگونه قرار است در مصادیق، مؤثر واقع شود، باعث می‌شود تا منتقدان وظیفه‌گرا یا فایده‌گرایانی چون سینگر اصل همدلی در ساحت جهانی را با وجود تمام توضیحاتی که تاکنون داده شده است، همچنان ناکارآمد بدانند. آنها در رد مراقبت این استدلال را مطرح می‌کنند که اگرچه همدلی در اکثر مواقع مطلوب است، اما قوی‌ترین حالت آن مربوط به زمانی است که ما می‌توانیم با شخص نیازمند ارتباط شخصی برقرار کنیم؛ برای مثال، زمانی که ما عکس یک کودک گرسنه را می‌بینیم و اطلاعاتی مانند سنش، اسمش... را دریافت می‌کنیم، میل ما برای کمک کردن به او بسیار بیشتر می‌شود. این درحالی است که اگر به افراد تنها گفته شود هزاران کودک در اثر فقر و قحطی در حال جان دادن هستند، تا این حد واکنش مثبت دیده نمی‌شود؛ چراکه همدلی کردن با کسانی که نمی‌توانیم آنها را بشناسیم و یا ببینیم بسیار سخت خواهد بود. سینگر می‌گوید این همدلی دردی از مسائل جهانی حل نمی‌کند (سینگر، ۱۴۰۰، ص ۱۱۷-۱۱۹). این یکی از نقدهای مهمی است که به اخلاق مراقبت وارد شده و به نظر می‌رسد همچنان پاسخ درخوری به آن داده نشده است.

نتیجه‌گیری

مسئله دگرگرایی و گستره آن در اخلاق مراقبت، مسئله‌ای است که جای بحث و بررسی بسیاری دارد. همانطور که آورده شد، اخلاق مراقبت از یک طرف، رویکرد جدیدی در حوزه فلسفه اخلاق است که تعاریف و تفسیرهای متفاوتی از آن داده می‌شود و ضمن جذابیت‌هایی که دارد، به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جهان نیز که در آن منافع شخصی حرف اول را می‌زند و بحران‌های جهانی به حاشیه رانده شده‌اند، از اصولی سخن می‌گوید که گویا می‌تواند اثربخش باشد و از طرف دیگر انتقادات مهمی به آن وارد است که در اوج امید، ما را دلسرد و مجبور می‌کند تا بار دیگر به ابعاد و اصول آن فکر کنیم و به دنبال حل مشکلات از راه دیگری باشیم.

عده‌ای از منتقدان بر این باورند که مراقبت، در عمل تنها در ساحت خصوصی می‌تواند موفق باشد و عده‌ای آن را حتی در ساحت خصوصی هم ناکارآمد دانسته و مانند جین همپتن^۱ فیلسوف سیاسی نوکانتی و منتقد اخلاق مراقبت، معتقدند که در جهانی کنونی که بر اساس آرمان‌های مردسالارانه اداره می‌شود و کوچکترین مصادیق عدالت نیز در

1. Jean Elizabeth Hampton

آن اجرا نمی‌شوند، چه کسی جز زنانی که صدها سال است با فدا کردن خود و قرار گرفتن در نقش دیگری زیستند، حاضر خواهند بود که پروامدارانه عمل کند. از نظر او احتمال این مسئله زیاد است که اخلاق مراقبت، به نوعی استعمار طرف پروامدار ختم شود و این نگران کننده‌تر از دیدگاه‌های خشک و منطقی اخلاق سنتی است (نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۲-۱۷۹). در واقع این دسته از فیلسوفان معتقدند که اخلاق مراقبت بیش از پیش به ایده زن به مثابه موجودی احساساتی و غیرعقلانی دامن می‌زند و او را فاقد دریافت قوانین و امور انتزاعی نشان می‌دهد (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

اگر بخواهیم بنا به آن چه گفته شد به داوری بنشینیم، با وجود هر آنچه که از اخلاق مراقبت در عرصه عمومی عنوان کردیم، فهمیدن اینکه اخلاق مراقبت دقیقاً چطور می‌خواهد تمام ادعاهای خود را به ویژه در ساحت عمومی عملی کند، سخت است. این که ما چطور باید همدلی را جایگزین عدالت کنیم و یا چطور می‌خواهیم الگوهای اخلاق مراقبت را در سطح جهانی گسترش دهیم، سؤالاتی است که همچنان پاسخ دقیقی به آنها داده نشده است.

به طور کلی، به نظر می‌رسد که اخلاق مراقبت نیاز دارد تا حداقل در دو جهت توضیحات بیشتری ارائه دهد. نخست آنکه با توجه به تغییرات اخیر دو سنت اخلاقی متقدم و توجه بیش از پیش آنها به جزئیات در موقعیت‌های اخلاقی که شامل توجه بیشتر به احساسات فاعل اخلاقی، دیگران نزدیک و انعطاف قوانین اخلاقی در مصادیق می‌شود، وجه بداعت مراقبت کم رنگ شده، بنابراین به نظر می‌رسد که بار دیگر باید از مراقبتی‌ها پرسید که تمایز این رویکرد با سایر رویکردها در چیست و چرا همچنان خود را جایگزین مؤثری در حوزه فلسفه اخلاق می‌بینند؟ برای مثال، یکی از اشکالات فیلسوفان فضیلت‌گرا به وظیفه‌گرایان پیرو کانت این است که آنها با سختگیری بر روی قواعد اخلاقی، انسان را خادم اخلاق کرده‌اند، حال آنکه این رویه باید برعکس باشد. از طرف دیگر فیلسوفان فایده‌گرایی مانند سینگر نیز معتقدند که نظریه‌های اخلاقی موجود، تنها اخلاقی زیستن را به انجام قوانین اخلاقی فروکاستند، حال آنکه هدف از این قوانین کلی آن است که انسان بتواند از نگاهی فراتر از منافع شخصی به عالم بنگرد و به تبع آن منصفانه‌تر عمل کند (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۹). این دست نظرها باعث می‌شود تا در عمل، بداعتی در مبانی اخلاق مراقبت دیده نشود و بار دیگر از ضرورت وجود این نظریه اخلاقی سوال شود.

دوم آنکه مراقبت چگونه می‌خواهد به نحو عملی، اصول خود را در جامعه و عرصه بین‌الملل اعمال کند؟ به بیان واضح‌تر، وقتی سینگر از کمک به سایر انسان‌ها صحبت می‌کند، ایده دیگر دوستی را مطرح کرده و از آن به عنوان یک راهکار عملی یاد می‌کند که می‌تواند برای مثال با در نظر گرفتن بخشی از درآمد فرد برای کمک کردن به خیریه‌ها اجرایی شود. فارغ از انتقادات ریز و درشتی که در این زمینه به او گرفته می‌شود، ما در این جا با یک راهکار روبه‌رو هستیم که می‌شود آن را ارزیابی و میزان اثر بخشی آن را بررسی کرد. در واقع این همان چیزی است که ما در اخلاق کاربردی به آن نیاز داریم (یعنی بسط و گسترش ایده‌های نظری به مسائل و بحران‌های اخلاقی که انسان‌ها

روزانه با آنها دست و پنجه نرم می کنند)، اما اخلاق مراقبت با وجود این که ادعا می کند دارای دغدغه‌هایی از جنس مسائل روزانه انسان‌ها است، اما به نظر نمی‌رسد راهکارهایی عملی داشته باشد.

این درست است که برای مثال هلد و یا نادینگر از تغییر رویه بازار، قواعد بین الملل، دور شدن از منافع شخصی و یا آموزش اصول مراقبت به کودکان در مدارس سخن می‌گویند، اما از چگونه تغییر دادن این نظام‌ها و یا آموزش به کودکان سخنی نمی‌گویند. در نهایت به نظر می‌رسد اخلاق مراقبت حرکت مثبتی از فضای خانواده به فضای میان شهروندان و دولت‌ها داشته است؛ هرچند که در حال حاضر نتوانسته به صورتی جامع از اصول خود و طریقه عملکرد آن در حوزه عمومی دفاع کند، اما توجه آنها به امر تعلیم و تربیت و توجه زیاد انسان مدرن به منافع شخصی‌اش، امر مهمی است که فارغ از هر نظریه اخلاقی باید مورد بحث و بررسی بیشتری قرار گیرد.

منابع

- اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۷). «جنسیت و اخلاق مراقبت». نشریه مطالعات راهبردی زنان. دوره ۱۱ (۴۲): ۷-۴۲.
- رفعت‌جاه، مریم؛ ودادهیر، ابوعلی؛ علی‌نقیان، شیوا. (۱۳۹۷). «تأملی بر تحول پارادایمی مسئله «مادری» در اندیشه فمینیستی». زن در توسعه و سیاست، ۱۶ (۴): ۵۵۱-۵۷۹.
- سینگر، پیتر. (۱۳۹۶). *یک جهان؛ اخلاق جهانی شدن*. مترجم: محمد آزاده. تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- سینگر، پیتر. (۱۴۰۰). *دیگر دوستی مؤثر؛ رساندن بیشترین خیر چگونه فهم ما را از زندگی اخلاقی تغییر می‌دهد*. مترجم: آرمین نیاکان. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مذهبی، سارویه؛ نصیری‌حامد، رضا. (۱۳۹۹). «اخلاق مراقبت زنانه و بازاندیشی در مفهوم خودآئینی». زن در توسعه و سیاست، ۱۸ (۱): ۱-۲۲.
- نصر اصفهانی، مریم. (۱۳۹۳). «مراقبت و معنا نقد و بررسی کتاب درباره مراقبت نوشته میلتن میرآف». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۹ (۱): ۲۸۷-۳۰۵.
- نصر اصفهانی، مریم. (۱۳۹۹). *پروای دیگران در آمدی بر فلسفه اخلاق مراقبت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- نصر اصفهانی، مریم. (۱۳۹۴). «مفهوم پردازی درباره اخلاق در اندیشه‌های زنانه نگر گفتگو با ویرجینا هلد». زن امروز. ۲ (۱۴): ۹۹-۱۰۲.
- Bagnoli, Carla. *Reviewe the Ethics of Care: Personal, Political, Global*. Posted on: 2006. 06. 04. <https://ndpr.nd.edu/reviews/the-ethics-of-care-personal-political-global/>
- Donovan, Josephine; Adams, Carol. (1996). *Beyond Animal Rights: A Feminist Caring Ethic for the Treatment of Animals*. Continuum Intl Pub Group.
- Donovan, Josephine; Adams, Carol. (2007). *The Feminist Care Tradition in Animal Ethics*. Columbia University Press.
- Engster, D. (2007). *The Heart of Justice: Care ethics and Political Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, Marilyn; Bolte, Angela. (2007). "Ethics and Feminism" in: *The Blackwell Guide to Feminist Philosophy*, pp.81 -101.
- Held, V. (2005). *The Ethics of Care: Personal, Political, and Global*. Oxford: Oxford University Press.
- Held, Virginia. (1993). *Feminist Morality: Transforming Culture, Society, and Politics (Women in Culture and Society)*. University of Chicago Press.

- Kittay, Eva (forthcoming). "Dependency", in: Rachel Adams (ed.), *Keywords in Disability Studies*. NYU Press. <https://philarchive.org/archive/KITDv1>
- Petterson, T. (2008). *Comprehending care. Problems and possibilities in the ethics of care*. Published: Lexington Books.
- Petterson, T. (2011). "The Ethics of Care: Normative Structures and Empirical Implications". *Health Care Analysis*, 19(1): 51-64.
- Sander-Staudt, Maureen. (n.d.) "Care Ethics". Internet encyclopedia of philosophy. <https://iep.utm.edu/care-eth/>.